



اسباب نزول آیات و سوره ها/ بررسی مفهوم شان نزول و اسباب نزول

تنزیل بر مورد نزول گفته می شود این مورد می تواند یک واقعه‌ی خاص باشد که آن واقعه، سبب نزول آیه شده است ولی تاویل مفهوم عامی است که از آیه برداشت می شود و قابل انطباق بر جریان‌های مشابه است.

تنزیل بر مورد نزول گفته می شود این مورد می تواند یک واقعه‌ی خاص باشد که آن واقعه، سبب نزول آیه شده است ولی تاویل مفهوم عامی است که از آیه برداشت می شود و قابل انطباق بر جریان‌های مشابه است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از آیت الله معرفت در مورد بررسی مفهوم شان نزول و اسباب نزول است که از نظر می گذرد.

در اهمیت شناخت اسباب نزول یا شان نزول باید گفت همان گونه که می‌دانیم قرآن، تدریجی و در مناسبت های مختلف نازل شده است بر حسب اقتضا اگر حادثه ای پیش می آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می گردید.

پر واضح است که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، با شناخت آن حادثه یا پیش آمد، رفع اشکال می کرد، در نتیجه برای دانستن معنا و تفسیر کامل هر آیه، باید به شان نزول آن رجوع کرد تا کاملاً موضوع روشن شود.

پس شان نزول می تواند قرینه‌ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند و بدون آن، دلالت آیه ناقص می ماند مثلاً در مورد آیه‌ی ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما. (بقره - 158) اشکال شده است که سعی میان دو کوه صفا و مروه در حج و عمره از ارکان است، چرا به لفظ لاجناح تعبیر شده است؟ (جناح معرب گناه است)

معنای ظاهری آیه چنین است: گناهی نیست که میان آن دو کوه سعی نمایید، این عبارت جواز را می رساند، نه وجوب را ولی با مراجعه به شان نزول آیه روشن می شود که این عبارت برای رفع توهّم گناه آمده است، زیرا پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری مقرر شد که پیامبر اکرم (ص) و صحابه سال بعد برای انجام مراسم عمره به مکه مشرف شوند و در این قرار داد چنین آمده بود که به مدت سه روز مشرکان بت های خود را از اطراف بیت و هم چنین از روی کوه صفا و مروه بردارند تا مسلمانان آزادانه مراسم طواف و سعی را انجام دهند، پس از گذشت سه روز بت ها برگردانده شد.

برخی از مسلمانان به عللی هنوز مراسم سعی را انجام نداده بودند و با بازگرداندن بت ها، چنین گمان بردند که با وجود بت ها، سعی میان صفا و مروه گناه است، آیه‌ی مذکور نازل شد تا مسلمانان از سعی خودداری نکنند، زیرا اساساً سعی از شعائر الهی است و وجود بت ها امر عارضی است و به آن زیان نمی رساند. (تفسیر عیاشی، ج 1، ص 70)

لذا مفهوم این آیه با مراجعه به شان نزول کاملاً واضح و روشن می شود و مسأله‌ی جواز یا وجوب سعی در کار نیست، بلکه صرفاً دفع توهّم منع است یعنی با وجود بت ها منعی از انجام سعی نیست.

پس شناخت اسباب نزول نقش اساسی در فهم و پی بردن به معانی بسیاری از آیات ایفا می کند. راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول بسی دشوار است، زیرا پیشینیان در این زمینه، مطلب قابل توجهی ثبت و ضبط نکرده اند، جز اندکی که کاملاً چاره ساز نیست.

شاید یکی از علل عدم ضبط دقیق این بود که خود به وضع آشنا بودند و دیگر نیازی نمی دیدند که معلومات و مشاهدات خود را به عنوان سند برای آینده ثبت کنند.

بعدها روایاتی در این زمینه فراهم شد که بیشتر دارای ضعف سند و غیرقابل اعتماد بوده و احیاناً اعمال غرض در کار وجود داشته است، به ویژه در دوران تاریک حکومت بنی امیه که از روی غرض ورزی، آیات بی شماری با تنظیم شان نزول های ساختگی، طبق دل خواه تفسیر و تاویل شده است، از امام احمد بن حنبل در این باره نقل شده: سه چیز اصل و پایه درستی ندارد: روایاتی که درباره‌ی جنگ های صدر اسلام ثبت شده، روایاتی که درباره‌ی فتنه های آخرالزمان گفته شده و روایاتی که درباره‌ی تفسیر و تاویل قرآن آورده اند.

امام بدرالدین زرکشی از برخی محققین نقل می کند: مقصود بیش ترین روایات در این باره قابل اعتماد نیست، نه این که

همه‌ی آن‌ها قابل اعتماد نباشند. (البرهان، ج 2، ص 156).

معروف‌ترین کسی که در این باره روایاتی جمع‌آوری کرده است، ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری (متوفای 468) است که جلال‌الدین سیوطی (متوفای 911) بر او خرده گرفته و می‌گوید که در فراهم کردن روایات ضعیف همت گماشته، صحیح و سقیم را به هم آمیخته و بیش‌تر روایات خود را از طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس آورده است که جدا واهی و ضعیف است.

سبب نزول یا شان نزول

چه فرقی میان این دو عبارت وجود دارد؟ بیش‌تر مفسرین فرقی میان این دو قایل نشده‌اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شان نزول گفته‌اند در صورتی که میان این دو عبارت فرق است، از این جهت که شان نزول اعم از سبب نزول است هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره‌ی فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شان نزول آن آیات می‌گویند.

مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره‌ی عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی این‌ها را شان نزول آیه می‌گویند اما سبب نزول، حادثه یا پیش‌آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیش‌آمد باعث و موجب نزول گردیده باشد لذا، سبب، اخص است و شان اعم.

تنزیل و تاویل

در اصطلاح سلف، تنزیل بر مورد نزول گفته می‌شود این مورد می‌تواند یک واقعه‌ی خاص باشد که آن واقعه، سبب نزول آیه شده است ولی تاویل مفهوم عامی است که از آیه برداشت می‌شود و قابل انطباق بر جریانات مشابه است.

در برخی تعابیر به این دو اصطلاح، ظهر و بطن نیز گفته می‌شود که ظهر همان تنزیل و بطن همان تاویل است، زیرا ظاهر آیه همان مورد نزول را می‌رساند و در بطن آیه مفهوم گسترده‌تری نهفته است.

فضیل بن یسار درباره‌ی حدیث معروف مافی القرآن آیه‌الا ولها ظهر و بطن که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، از امام صادق (ع) سؤال کرد حضرت در جواب فرمود: ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تاویل آن (که موارد قابل انطباق را شامل می‌شود) برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است قرآن (پیوسته زنده و جاوید و قابل بهره‌گیری است و) مانند آفتاب و ماه در جریان است (الصفار، بصائر الدرجات، ص 196، حدیث 7)

در حدیث دیگر می‌فرماید: ظهر، کسانی را در بر می‌گیرد که آیه درباره‌ی آنان نازل شده است و بطن کسانی را شامل می‌شود که کرداری مانند کردار آنان داشته باشند. (تفسیر عیاشی، ج 1، ص 11، حدیث 4)

استفاده فقهی از شان نزول و تنزیل و تاویل

فقه‌ها و دانشمندان اسلامی با توجه به سبب و شان نزول و ظهر و بطن آیات، قاعده‌ای را به دست آورده‌اند و با تمسک به آن قاعده، احکام را استنباط می‌کنند آن قاعده عبارت است از: اعتبار به گستردگی لفظ است، نه خصوصیت مورد.

یعنی یک فقیه دانا و توانا باید خصوصیات مورد را کنار بگذارد و از جنبه‌های عمومی لفظ بهره بگیرد البته جنبه‌های خصوصی برای فهم دلالت کلام مفید است، ولی انحصار را نمی‌رساند، زیرا احکام الهی پیوسته همگانی بوده و در همه‌ی زمان‌ها جریان دارند.

اینک دو نمونه از آیات را می‌آوریم که در روایات، جنبه‌ی کلی آن بررسی شده و مورد استفاده قرار گرفته است:

نمونه‌ی اول: در سوره‌ی بقره چنین آمده است: مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست. (بقره - 115)

این آیه از آیاتی است که دارای ظهر و بطن (تنزیل و تاویل) است که با راه‌نمایی امام معصوم (ع) جنبه‌ی عمومی آن روشن شده است این آیه در ظاهر با آیاتی که ایجاب می‌کند حتماً رو به کعبه نماز بخوانید منافات دارد، ولی با مراجعه به شان نزول، این تنافی بر طرف می‌شود. شان نزول آیه چنین است:

یهودیان به مسلمانان اعتراض می کردند که اگر نمازگزاردن به سوی بیت المقدس حق است ، آن گونه که تا کنون عمل می شد پس تحویل آن به سوی کعبه باطل است و اگر رو به سوی کعبه نماز خواندن حق است، پس بطلان آن چه تا کنون خوانده شده است ثابت می شود، خداوند در این آیه جواب می دهد که هر دو کار حق بوده و هست زیرا اصل نماز، یک حقیقت ثابت است ولی رو به سوی کعبه یا بیت المقدس، یک امر اعتباری محض است که برای ایجاد وحدت در صفوف نمازگزاران به آن دستور داده شده است به هر کجا که رو کنی خدا هست و رو به خدا ایستاده ای پس رو به مشرق نمازگزاردن به جهت قرار داشتن کعبه (مکه) در شرق مدینه و رو به مغرب نماز خواندن به دلیل قرار داشتن بیت المقدس در غرب مدینه همگی از آن خداست و روبه خداست خداوند در تنگنای جهت خاص قرار نگرفته است: ان الله واسع علیم.

در روایات، از این آیه استفاده دیگری نیز شده است و آن این که می توان نمازهای مستحبی را در حالت سواره به هر سویی که در حرکت است به جای آورد.

این بطن آیه است که با فهم معصومین (ع) بدان رهنمون شده ایم. (وسائل الشیعة ، ج3 ، ابواب قبله ، باب 8 و 15)

نمونه دوم: در سوره ی جن می خوانیم: و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا (جن - 18) مساجد، یا جمع مسجد به معنای معبد و جایگاه عبادت است که معنای آیه بر این فرض چنین می شود: مساجد از آن خداست و کسی را با خداخوانید یا جمع مسجد (مصدر میمی) یعنی عبادت و پرستش است، یعنی پرستش جز خدا را نباید و در مقام عبادت کسی را با خدا نام نبرید .

بر هر دو فرض، ظاهر آیه از شریک قرار دادن در مقام عبادت منع می کند ولی طبق روایت صحیحی که در دست داریم معنای دیگری نیز از آیه استنباط می شود که مسجد را شامل ما یسجد به (مواضع سجود) گرفته است گروهی از مفسرین ، مانند سعید بن جبیر و زجاج و فرا گفته اند: مساجد شامل مواضع سجود (اعضای سبجه در حال سجود) نیز می شود که این مواضع از آن خداست و خداوند آن ها را به انسان ارزانی داشته است و نباید برای دیگری به کار گرفت. (تفسیر طبرسی ، ج10 ، ص 372)

از امام محمد تقی (ع) نیز همین تاویل به این صورت آمده که در مورد موضع قطع دست دزدی در حضور خلیفه عباسی، معتصم بالله، سؤالی مطرح شد هر کس به فراخور حال خود سخنی گفت آن گاه امام (ع) فرمود: از بن انگشتان از مدرک این فتوی از امام سؤال شد فرمود: کف دست یکی از مواضع هفت گانه در حال سجود است و از آن خداست و نباید قطع شود (وسائل الشیعه، ج18، ابواب حد السرقة، باب 4) زیرا عقوبت سارق باید بر چیزی واقع شود که از آن خود اوست .

راه یافتن به اسباب نزول

چون اسباب نزول از راه نقل روایت به دست می آید و متاسفانه وقایع و حوادث در گذشته ضبط نمی شد، بنابراین غالب روایات منقول چندان منابع قابل اعتمادی نیستند، جز اندکی که بیش تر آن ها ضعیف السند یا متعارض و متهاافت است.

واحدی در اسباب النزول می گوید: جایز نباشد در اسباب نزول آیات چیزی گفته شود، مگر آن که روایت صحیح و قابل اعتمادی در دست باشد و از کسانی روایت شده باشد که خود شاهد حوادث اتفاق افتاده آن زمان بوده باشند نه آن که از روی حدس و گفته های بی اساس ، سخنی گفته باشند.

سپس از ابن عباس روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: از نقل حدیث بپرهیزید مگر بدان علم و شناخت صحیح داشته باشید، زیرا هر کس بر من و قرآن دروغی ببندد، جایگاه خود را در آتش فراهم ساخته است لذا سلف صالح از هرگونه سخن درباره قرآن خودداری می کردند. محمد بن سیرین می گوید: از عبیده، یکی از سرشناسان تابعین، درباره تفسیر آیه ای از قرآن پرسشی نمودم گفت: رفتند کسانی که می دانستند در چه جهت قرآن نازل شده است یعنی علم به اسباب النزول داشته اند. واحدی می گوید: در این زمان بسیاری کسانی که در این زمینه دروغ پردازی های فراوانی دارند، لذا برای رسیدن به حقایق قرآن باید راه احتیاط را پیمود. (اسباب النزول ، ص 4)

خوشبختانه در مکتب اهل بیت (ع) روایات فراوانی است که به گونه ی صحیح، از طرق ایشان به دست مارسیده است و تا به حال بیش از چهار هزار روایت در این زمینه جمع آوری شده است.

منابعی که امروزه در دست داریم و برای دستیابی به اسباب نزول مورد استفاده قرار می گیرند تا حدودی قابل اطمینانند، مانند جامع البیان طبری، الدر المنثور سیوطی، مجمع البیان طبرسی، تبیان شیخ طوسی و علاوه بر آن ها کتاب هایی نیز به طور خاص درباره اسباب نزول نگاشته شده است، مانند اسباب النزول واحدی و لباب النقول سیوطی، البته در این نوشته ها صحیح و

سقیم در هم آمیخته و بایستی باکمال دقت در آن ها نگریست.
تشخیص درست از نادرست، مخصوصا در موارد تعارض، به یکی از راه های زیر امکان دارد:

اول) باید سند روایت، به ویژه آخرین کسی که روایت به او منتهی می شود مورد اطمینان باشد یعنی یا معصوم باشد یا صحابی مورد اطمینان، مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و ابن عباس که در کار قرآن سر رشته داشته و مورد قبول امت بوده اند و یا از تابعین عالی قدر باشد، مانند مجاهد، سعید بن جبیر و سعید بن مسیب که هرگز از خود چیزی نمی ساختند و انگیزه‌ی دروغ پردازی نداشته اند.

دوم) باید تواتر یا استفاضه (کثرت نقل) روایات ثابت شده باشد، گرچه با الفاظ مختلف ولی مضمونا متحد باشند و در صورت اختلاف در مضمون، قابل جمع باشند، در این صورت اطمینان حاصل می شود که خبر مذکور صحیح است، مانند روایاتی که درباره‌ی تحویل قبله و اسباب نزول آیات مربوط وارد شده است.

سوم) باید روایاتی که درباره‌ی سبب نزول آیات وارد شده است، به طور قطعی اشکال را حل و ابهام را رفع کند که این خود شاهد صدق آن حدیث خواهد بود، گرچه از لحاظ سند به اصطلاح علم الحدیث روایت صحیح یا حسن نباشد بیش تر وقایع تاریخی از همین قبیل هستند که با ارتباط دادن چند واقعه‌ی تاریخی، به صحت یک جریانی پی می بریم و آن را می پذیریم و گرنه از راه صحت اسناد امکان پذیرش نیست.

حضور ناقل سبب

آیا شرط است ناقل سبب نزول، خود شاهد حادثه باشد؟

بیش تر علما حضور ناقل اول سبب نزول را شرط کرده اند تا سند روایت از خود واقعه منقطع نباشد، و سند تا وی نیز متصل بوده باشد.

حاکم نیشابوری در علم الحدیث گفته است: اگر صحابی ای که زمان وحی و نزول قرآن را درک کرده است بگوید: آیه کذا در حادثه کذا نازل شد، این کلام به منزله‌ی حدیث مسند است یعنی حدیث، منقول از پیامبر (ص) تلقی می شود.

این قول صحیح به نظر می رسد، زیرا حضور ناقل با فرض قاطع بودن، عادل بودن و صادق بودن او در گفتار خود، شرط نیست و صرفا وثاقت و درستی و مورد اعتماد بودن او مورد نظر است به همین دلیل روایات منقول از ائمه اطهار (ع) درباره‌ی قرآن برای ما اطمینان بخش است و مورد پذیرش قرار می گیرد.